

در باره کتاب «انقلاب چین و مسائل مربوط با ادبیات و هنر» مجموعه سخنرانیهای چوئن لای، گوموژو، مائوتون، چویانگ ترجمه نوزر

کتاب «انقلاب چین و مسائل ادبیات و هنر» که چندی پیش نشریافت، اثر جالب و آموزنده‌ای برای توضیح مسائل هنری بشمار میرود. این کتاب مجموعه‌ای شامل چهار خطابه به‌منوین ذیل است:

- ۱ - جنک آزادی بخش توده‌ای و مسائل مربوط با ادبیات و هنر - از چوئن لای
- ۲ - مبارزه برای ادبیات چین نو - از گوموژو
- ۳ - ادبیات در مناطق تسلط کومین تانگ - از مائوتون
- ۴ - ادبیات نوین توده‌ای - از چویانگ

۱ - چوئن لای در مقدمه خطابه خود از سه سال جنک آزادی بخش توده‌ای

مردم چین سخن میگوید و نبرد خستگی ناپذیر ارتش توده‌ای را در برابر سپاهیان مرتجع کومین تانگ و پیروزیهای مداوم خلق چین را از سال ۱۹۴۶ تا ۱۹۴۹ میستاید. در این قسمت از نطق چوئن لای، امتیازات سوق‌الجیشی ارتش توده‌ای با مهارت تفسیر و تحلیل میگردد - سپس چوئن لای بتعریف و تحلیل موقعیت نویسندگان و تأثیر آنها در مبارزه انقلابی میپردازد و میگوید «یک نویسنده یا هنرمند یک زحمتکش فکریست و بنابراین بطور کلی عضو طبقه کارگر است. بدین ترتیب از زحمتکشان باید چیزها بیاموزد، زیرا که کار او انفرادیست، و خصلت کار او، او را ضد کار جمعی باری آورد. با اینحال نویسندگان و هنرمندان باید سعی خاص بکار برند، که از طبقه کارگر، روحیه کار دستجمعی را کسب کنند.» این تذکر چوئن لای برای نویسندگان و هنرمندان راهنمایی بزرگ است.

هنرمندان بود و زوای که در «برج‌های عاج» خود، عزلت میگیرند منکر ارتباط معنوی انسانها میشوند. در دغنه تاریک احساسات و تمایلات فردی خود فرو میروند و در آنجا چون چیزی جز ظلمت نمناک و دوار انگیز مایعولیهای خود، احساس نمیکنند، واقعیت، نور و حرارت زندگی را انگار ندارند. این ادبای عالیقام! خود را عضو خانواده بشریت نمیدانند و هیچگونه پیوند روحی و عاطفی میان خود و انسانها نمیشناسند. بجای اینکه از حیات انسانها، از تمایلات آنها، از عقاید و افکار آنها، از واقعیات رنگارنگ زندگی آنها، مایه و ماده برای کار خود گرد آورند و بتوان یکی از اعضاء این خانواده بزرگ، استمداد و ذوق و اندیشه خود را در طریق نجات بشریت از اسارت، جهل، فقر، درماندگی، باس و ناکامی

بکار اندازند؛ بجای اینها آثار خود را از مآخولیاها، شهوتها، عواطف منحرف و تمایلات پست و تنگین خود، لبریز میکنند و بخلق عرضه میدارند. از این گذشته خود را از نفوس ممتازه و افراد برگزیده جامعه انسانی می‌شمارند. چون لای با تذکر خود، این نقیصه، نقیصه اعتزال و خلوت جوئی را در نویسندگان مترقی، مذمت میکند و در رفع آن میکوشد. این نقیصه بوسیله تماس دائم هنرمندان با کارگران و دهقانان رفع میشود. زیرا خصیلت معنوی کارگران اشتراک و تعاون عمومی است خود - خواهی و واحد بینی که از مشخصات جامعه بورژوازیست، در میان کارگران، بعنوان یک بیماری مولود حیاک فاسد بورژوازی و مورت از آن تلقی میشود و با ایجاد حس مسئولیت مشترک اجتماعی، برای علاج آن مبارزه میگردد.

در قسمت سخنرانی خود، چون لای مسائل ادبیرا مشخص تر مطرح میکند و وظیفه اساسی هنرمندان را که هدف غائی هنر، ترقیست، تذکر میدهد. این وظیفه اساسی «خدمت بردم است» نویسنده و شاعر مترقی، علت غائی آثارش باید ترفیع سطح معرفت مردم، تحریک و تشویق احساسات اصیل انسانی و اشباع حاجات «جمالی» و استیتیک آنها باشد. چون لای کیفیت این خدمت را مشخص میکند و میگوید «بنابراین من پیشنهاد میکنم که در درجه اول و پیش از هر کار با کارگران و کشاورزان و سربازان آشنا شوید، زیرا آنها اجزاء عمده مردمان، و اکثر شما که در این کنفرانس حضور دارید، هنوز با آنها آشنا نشده اید یا آشنائی کامل ندارید، در حالیکه با زندگی و تغذیلات و احساسات خورده بورژوازی بغوی آشناید. اولین کار شناختن کارگرانست. در حال حاضر نویسندگان و هنرمندان بطور کلی، تقریباً هیچ چیز در باره آنها نمیدانند و نتیجه اینست که آثار مربوط بکارگران خیلی کم است» (ص ۲۶) اینوضع در کشور ما نیز صدق میکند. آثاریکه زندگی بورژوازی، صحنه‌ها و تمایلات گوناگون آنرا نشان میدهد، در میان نویسندگان ما بقدر کافی بچشم می‌خورد. لیکن آثاریکه بطور کلی مبانی، کیفیات و جوانب زندگی بر تیش و هیجان کارگران و رنجبران را مصور کند، هنوز بوجود نیامده است. در این زمینه آثاری میتوان بوجود آورد که از حیث قدرت و جمال هنری و عمق و سلامت فکری، نمونه‌های عالی و برجسته باشد و حاجات عاطفی عقلی و نظری مردم مترقی را اشباع کند. چون لای پس مسئله تعمیم ادبیات رایج را بیان میکند. تعمیم ادبیات عبارتست از تصویر کامل جوانب مختلفه حیات مردم و تصویر مظاهر نفس و کمال زندگانی طبقات گوناگون اجتماع. در این آثار باید هدف غائی مبارزه حیاتی انسانها مصور شود، و با تصویر نمونه عالی اخلاقیات و مشخصات مبارزین، نقیصه سستی و تکاهل در مظاهر دیگر مبارزه رفع گردد. مهمترین مسائل اینست که اینگونه آثار ادبی هرچه بیشتر باید بوجود آید و در ایجاد تمام آنها منطق و تفکر انقلابی، مترقی و متکامل، نشان داده شود. ممکنست اینگونه آثار از لحاظ هنری قدرت و استحکام آثار کلاسیک را نداشته باشد، لیکن فضای مضمون و محتوی در بدو امر این نقیصه را جبران میکند و نویسنده یا شاعر با تربیت و تکمیل مداوم استعداد و کار خود میتواند اثر خود را از لحاظ تمییر و شکل بیان نیز کامل سازد. این نقیصه در تمام کشورهای عقب مانده یکباره مبارزات انقلابی و مجاهدت نجات بخش سیاسی در آنها آغاز شده، هنوز کم و بیش در آثار ادبی بچشم

میغورد. تمسیم ادبیات در رأس مبارزات ادبی قرارداد دارد. لیکن تمسیم آثار ادبی با کوشش در ترفیع سطح و تجمیل شکل آن منافات نخواهد داشت. این برعهده هنرمندان و نویسنده گانست که در تکمیل و تجمیل کار خود بکوشند. چون لای در این مورد میگوید «محققست که آثار ادبی و هنری رائج کنونی که مطلوب عام است، هنوز از نظر شکل بسیار خام و از نظر سطح پایین است و باید آنرا ترمیم کرد. ولی این امر نباید مارا خیلی مشغول کند. اگر از امر تمسیم بخاطر این نقائص، غفلت کنیم مرتکب خطای بزرگی شده ایم. این حقیقتی است که هر مخلوق جدید الولاده ای خام و حقیر بنظر میدسد در تقاضای خود نباید خیلی مته بشخاش بگذاریم؛ باید این مخلوق جدید الولاده را مانند فرزند خود دوست بداریم، انتقاد کنیم و آموزش دهیم، نه شلاق بر نیم و سرزنش نماییم..... ماینو دل بسته ایم، مایاید بانظر مثبت نتایجی را که تا کون بدست آمده است ارزیابی کنیم، و بر شد ادبیات و هنر جدید خودمان هر قدر هم که کوچک باشد، در جریان تمسیم توجه نمایم.»

و اما آثار قدیم: سبک آثار قدیم ادبی هنوز از عهد اشباع غریزه ادبی قشرهایی از مردم برمیآید. لیکن بآنها چیزی نمیآموزد. آثار ادبی قدیم اغلب آینه حیات تاریخی گذشته مردمست. در آنها تمایلات و حوایج کنونی و آینده انسانیها کمتر دیده میشود. معذک در میان آنها آثاری میتوان یافت که هنوز در جریان حیات معاصر میتواند مردم تعلیم دهد و چیزهای تازه بیاموزد. بایستی میراث ادبی و هنری اسلاف را تا آنجا که میتواند در حیات کنونی و مبارزه مترقی آن مساعد باشد، نگهداری و ترویج کنیم. آثار بیکر تراشی یادرام و شعر یونان قدیم، اشعار باطراوت سعدی هنوز هم میتواند ذائقه «زیباجویی» خلق را شیرین کند و این امر در یک جامعه سوسیالیستی نیز باقی خواهد ماند. زیبایی و استحکام هنری و تأثیر معنوی بعضی از آنها همیشه با طراوت و نشاط می باشد. تغییر مبنای اقتصادی جامعه بیکباره رو بنای هنری قدیم را از میان نمیبرد. افراط در این نظر ما را از تلقی صحیح حوادث و متعلقات جامعه بشر منحرف میسازد. یگوروف در مجله «کونیست» شماره ۶- آوریل ۱۹۵۳ طی مقاله ای تحت عنوان «خصوصیات هنر و وضع آن در زندگی اجتماعی» مینویسد: «این نظریه که با از میان رفتن زیربنای مبنای اقتصادی گویا تمام هنریکه بر اساس آن بوجود آمده است، میببرد مبتدل و عامیانه ساختن مار- کسیسم است.» لیکن همانطور که چون لای میگوید: «مسئله چهارم آنست که چگونه در ادبیات و هنر قدیم تجدیدنظر بعمل آوریم.»

تجدیدنظر در شکل و محتوی ادبیات قدیم امری ضرور است. باید با حفظ میراث ادبی گذشته، آنرا تصفیه کنیم. لنین میگوید: «حفظ میراث گذشته باین معنی نیست که خود را در آن محدود سازیم.»

چون لای درباره تجدید نظر میگوید «هنریک از اشکال ادبیات و هنر قدیم که در میان توده ها ریشه دارد. باید تجدیدنظر آن، مورد توجه قرار گیرد. البته نقاشین و همسرین وظیفه مادر این زمینه آنست که اول محتوی و بعد شکل را ترمیم کنیم، ناسر انجام بخواهیم، میان هر دو هماهنگی و وحدت بوجود آوریم.» این سخن بجاست. زیرا بدون شك، ادبیات در هنریک از مراحل تاریخ

ملل جنبه طبقاتی داشته ، کیفیت روابط تولیدی ، و بلااحض منافع و تمایلات طبقات مختلف زمان را منعکس میکرده است .

در عصر ما که نظام کهنه اقتصادی ، در حال زوال و انهدام است و عناصر و مقولات جدیدی در حیات اجتماعی و تاریخی انسانها پدید آمده است ، وظیفه هنر و ادب نیز بعنوان آئینه کیفیات و انقلابات حیات معاصر باید معرض همین تفسیر قرار گیرد . این کار تا حدی خود بیفروغ انجام میشود و ظهور آن الزامی است ، لیکن تعیین اثر و نتیجه و کیفیت آن ، کار هنرمندان است . هنرمند و ادیب میتواند ، با استخراج تمایل و کیفیت حس «زیباجویی» خلق معاصر ، شکل هنر و اثر خویش را توأم با ذائقه هنری خود مشخص کند . یعنی هنرمند باید هم محتوی و مضمون ، و هم کیفیت تمییر آنرا از زندگی مادی و عواطف معنوی مردم مترقی و آینده سازان زمان خود ، بدست آورد

چون لای باز دیگر مشخصات فرسوده و زوال پذیر ادبیات قدیم را بیان میکنند و کیفیت حفظ میراث ادبی گذشته را بیان میسازند و میگویند و میتوانیم بگوئیم که عناصر نا مطلوب ادبیات و هنر قدیم ، آن جزئی که مخالف منافع مردم است و حوائج مردم را ارضاء نمیکند ، مثلاً جزئی که بنفع عقاید فئودالی و ضد انقلابی تبلیغ میکند محققاً و وجوباً از میان خواهد در رفت . ولی آن عناصری که عقلانی و در خود رشد سالمند ، بیشک بدوران ترقی خواهند رسید ، و نتیجه در ادبیات و هنر نو ، بعنوان يك جزء اصلی ، تجلی خواهند کرد . این جزء که برای همیشه از چنگ انهدام رسته است ، آینده دوخشانی دارد فقط از این نظر گاه است که میتوانیم بحل صحیح مسئله توفیق یابیم . ما بر این عقیده نیستیم که تمام ادبیات و هنر قدیم مستحسن و شایسته حفظند ، زیرا نتیجه این عقیده این خواهد بود که محافظه کار شویم و در ابقاء هر چیز که عتیق و قدیمست ، بکوشیم . همچنین بر این عقیده نیستیم که تمام اجزاء ادبیات و هنر قدیم ، نامطلوبند و باید معدوم شوند ، زیرا بدین ترتیب تمام سنن ملی و احساسات ملت خود را در طاق نسیمان افکنده ایم . « (ص ۲۷) این عبارات باید بصورت تعالیم اساسی در کلا ادب و هنر پذیرفته شود .

۲۱۵

۲ - دومین خطابه در این کتاب ، سخنرانی گوموزو است ، وی پس از ذکر مقدمه ای درباره نهضت انقلابی چین و سهم ادبیات توده ای در پرورش روحیه انقلابی مردم ، بانوجه باینکه در مبارزه ضد استعماری و خیریت بخش ممالک مستعمره و نیمه مستعمره طبقات مختلفه الفکر سیاسی ، تحت شرایط خاصی از مبارزه شرکت میکنند ، نقش جبهه متحد ادبی را که حاوی نظریات گوناگون در امور و آثار ادبیست ، متذکر میشود و میگوید «جبهه متحد ادبی هم مانند جبهه متحد سیاسی ، طبقات مختلف و اشامل خواهد شد . و این طبقات در باره هنر و ادبیات نظریات مختلف دارند . چون در حال حاضر ایجاد وحدت میان تمام این نظریات غیر ممکن است باید با آنها اجازه دهیم که مجزی از هم موجود باشد ؛ ولی بعد از اینکه بتحصیل وحدت سیاسی نائل شدیم ، باید بکوشیم مساعی خود را در راه خدمت مردم از راه ادبیات ، وحدت بخشیم» (ص ۴) گوموزو همچنین تاثیر انتقاد را در هدیب و توحید نظریات هنری و ادبی متذکر میشود . انتقاد باید در میان جبهه ها و نظریات مختلفه ، متقابلاً صورت گیرد . انتقاد از آنان

ادبی بورژوازی؛ وظیفه بزرگ نویسندگان و هنرمندان مترقی است. دنیای سرمایه داری بر تمام آثار ادبی مترقی و انقلابی، قلم بطلان میکشد، محتوی سیاسی و جنبه هنری آنرا یکجا قطعته میکند لیکن هنر مترقی با نقد روشن و صریح خود ادب بورژوازی را تحت مطالعه قرار میدهد، محتوی ارتجاعی و مسموم کننده آنرا رد میکند و جنبه هنری آنرا با حفظ نظریه و منطق استوار خود، فرامیگیرد. حفظ جنبه هنری و استیتیک آثار ادبی مترقی، مانند تامین محتوی سیاسی و فکری آن، مهم است. يك اثر جلیل و عالی هنری باید شکل و مضمون کامل و عالی را توأم داشته باشد. رکاکت تعبیر، ضعف تصویر و سستی بیان، مانند خامی فکر و ضعف منطق، مایه ابتذال يك اثر هنری مترقی است. ماگوتسه تونگ طی خطابه خود تحت عنوان «سخنانی درباره ادبیات و هنر» که در سال ۱۹۴۲ ایراد کرده است، در این مورد میگوید: «آنچه را که ما میطلبیم همانا وحدت میان سیاست و هنر است، وحدت بین يك مضمون سیاسی انقلابی، و عالی ترین شکل هنریست. يك اثر هنری که يك اثر خوب هنری نباشد، با وجود مترقی سیاسی فکر هنرمند و محیط اودارای نیروی بیان کافی نیست» (ترجمه فارسی ص ۲۹۰-۳۰) رفع این نقیصه در آثار هنری باید بوسیله انتقاد انجام گیرد و از زیاده رویها با سستیهای زبان بغش که سبب ضعف روحیه هنری مردم میگردد صرف نظر گردد.

گوموژ در پایان خطابه، مطالعات و نظریات خود را در امور هنری خلاصه میکند و متذکر میشود که باید با تشکیل جبهه متحد ادبی همگام با مبارزان سیاسی برای طرد امپریالیسم و محو ستیم و عدوان فئودالیسم و سرمایه داری بکوشیم. برای تحقق این منظور باید حیات و مبارزه مردم را دریابیم و مظاهر درخشان و صحیح کردار و رفتار پیشروان جامعه را تصور کنیم. گوموژ و میگوید: «باید نزد مردم برویم، آنها را بشناسیم و با آنها زندگی کنیم. باید درباره توده های زحمتکش و شجاعت و پشتکار آنها بنویسیم و آنها را بستائیم. باید بکوشیم ادبیاتی خلق کنیم که از لحاظ محتوی ایدئولوژیک غنی و از نظر کیفیت اخلاقی عالی باشد و در قالبی ریخته شود که در نظر مردم آشنا باشد و آنرا دوست بدارند.» (ص ۴۲)

گوموژ در باره شناختن مردم و دست یافتن بزوایای غنی و قابل تصویر آنها مکرر تاکید میکند. هنرمند مترقی که برخلاف ادیب بورژوازی از حفره تنگ و تاریک ذهنیات، عواطف و تمایلات فردیه خود بیرون آمده و باروشنی يك و خیره کننده زندگی و واقعات حیات مردم، مواجه شده است برای ثبت و تصویر مشاهدات خود و برای ارائه مشکلات و معضلات زندگی خلق، باید يك لفظه از کیفیت عالم و جامعه بشر، دور نماند باید با همه چیز و حتی کوچکترین و کمنا ترین آنها آشنا شود برای استقرار اساس کار خود، الهام گیرد. منطق و اندیشه هنرمند مترقی، مانند فلور نویسند بورژوازی، هنرمند را «هیولای عجیب الخلقه» و «چیزی خارج از طبیعت» نبیناند، او را مولود طبیعت و فرزند اجتماع می شمارد. هنر برای هنرمند مترقی کشف، تجزیه، و ارائه زوایا و جوانب مختلفه حیات بشری است، تصویر صادق محتوی عقلی و عاطفی زندگی انسانیست که برای شکستن قیود ستیم-پرورجهان سرمایه داری، میکوشد. وظیفه این هنرمند، عشق به حقیقت زندگی و نشان دادن معارضات و اضداد درون آنست. مقصود نهائی هنرمند مترقی از تصویر طبیعت

باید ارائه رابطه آن با انسان باشد و همچنانکه مارکس میگوید « طبیعت را جامه انسانی » بپوشاند ، رویبرفته برای انسان کار کند . سخنان گوموژو اظهارات چوئن لای را تأیید میکنند . بهنرمند برای کار خود راه نشان میدهد و میگوید « واقعاً قبل از اینکه درباره مردم چیز بنویسیم ، باید آنها را بشناسیم و با آنها آشنا شویم . برای اینکه آموزگار آنها باشیم باید بکشیم که قبلاً کارشان شویم . » (ص ۴۳)

قسمت دوم کتاب ، دو خطابه مائوتون و چویاننگ را شامل میشود . این دو خطابه نیز هر یک در جای خود مشخصات مبارزات ادبی چین ، و آثار هنری و ادبی مترقی را که طی مبارزه بوجود آمده است ، تحلیل و تشریح میکند . مائوتون تمایلات مختلفه ادبی رادر جریان مبارزه سیاسی متذکر میگردد و نادروستی و زبان آوری آنها را نشان میدهد . مائوتون در ضمن ذکر تمایلات مختلفه ادبی میگوید « بعضی دیگر که معتقد بودند نباید آثار خلاقه را با مطالب سیاسی زینت داد ، میگفتند مطالعه کیفیت سیاسی از هنر ، سبب میشود ، نویسنده به کار « ماشینی » بپردازد . آری چنین تمایلی وجود دارد : محتوی اصلی چنین آثار ، ایدئولوژی خرده بورژوازی و اندیویدوا-لیسم است . » اینگونه تمایلات بعقیده مائوتون « ادبیات و هنر را بسوی حرف مفت » هدایت میکند . و دیگر از نتایج آن ستایش تعصب آمیز و منفصل از جنبه انتقادی نسبت با آثار کلاسیک اروپاست . سرانجام ، مائوتون خطرناکترین بیماری را برای ادبیات مترقی ، نشان میدهد و میگوید « بعد تمایل بسوی فرمالیسم ظاهر میشود . اگر نویسنده ای بحقیقت زندگی توجه نکند ، هر طریقی را که انتخاب کند ، خواه خالق تصورات بدیع باشد ، خواه متجسم نمونه های عالی باغناء زمان باشد ، براه پیغردانه فرمالیسم کشیده میشود » (ص ۶۶) و بار دیگر انتزاع و انفصال محتوی سیاسی را از آثار ادبی موجب « تشویق تبعیت از فرمالیسم » می شمارد .

این بود کلیاتی چند از محتوی کتاب که بطور کلی مختصات و مشخصات هنر و ادب مترقی را نشان میدهد .

مطالعه و تعمق در این کتاب برای تمام هنرمندان ، نویسندگان و شعرای جوان ما از وظایف ضروری و حتمی است . مطالعه اینگونه کتب اندیشه و استعداد هنرمندان را تهذیب و تربیت میکند و برای خلق آثار جلیل و قادر آماده میسازد .

شرفی

رتال جامع علوم انسانی